

علم اصول الفقہ

۳-۳-۹۰ تعریف علم اصول فقہ ۹۰

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

• ٢٠ - لي، [الأمالي للصدوق] الهمداني عن علي بن إبراهيم عن جعفر بن سلمة الأهوازي عن إبراهيم بن محمد الثقفني عن إبراهيم بن موسى عن أبي قتادة عن عبد الرحمن بن عطاء الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال إن رسول الله ص كان جالسا ذات يوم و عنده علي و فاطمة و الحسن و الحسين فقال اللهم إنك تعلم أن هؤلاء أهل بيتي و أكرم الناس علي فأحب من أحبهم و أبغض من أبغضهم و وال من والهم و عاد من عادهم و أعين من أعانهم و اجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب و أيدهم بروح القدس منك

فضائل فاطمه

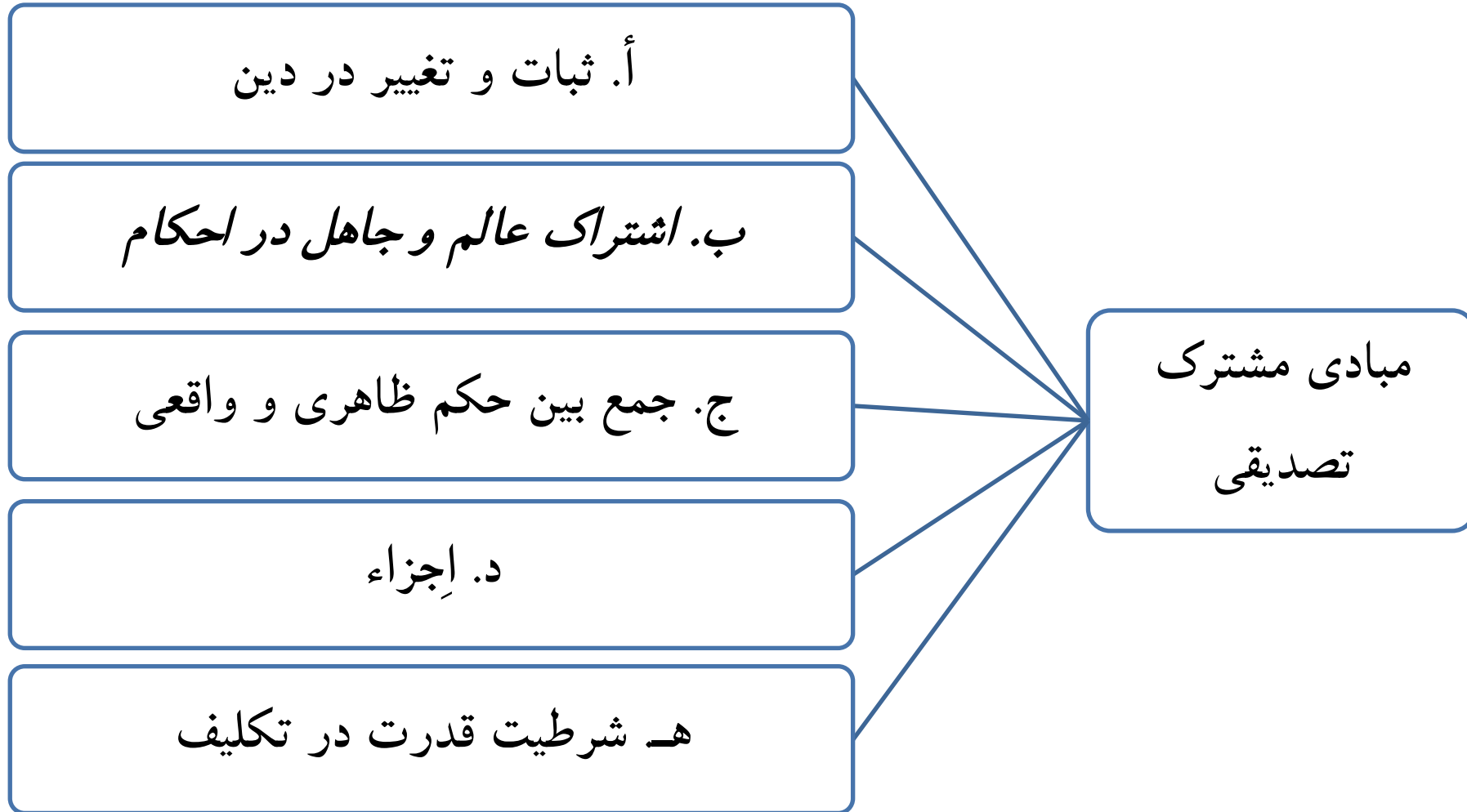
- ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّى فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَّتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

فضائل فاطمه

• فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ص ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ
عَمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيُسَلِّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنَ
الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ يَا
فَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ
التَفَتَ إِلَيَّ عَلَىَّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي
وَ ثَمَرَةٌ فُوَادِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ
يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي

فضائل فاطمه

• وَ أُمَّاَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَهُمَا ابْنَايَ وَ رِيحَانَتَايَ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيكَ كَسَمْعِكَ وَ بَصْرَكَ ثُمَّ رَفَعَ صَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ وَليٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ



ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بحث اشتراک عالم و جاهل در احکام از بحث-های قدیمی است که قرن‌ها متکلمان و فقها آن را بیان کرده‌اند.
- در نظر شیعه، احکام بین عالم و جاهل مشترک است. حکم خداوند حتی برای کسانی که از حکم بی-اطلاع هستند، اعتبار و جعل می‌شود.
- البته حکمی که برای مکلف احراز شده باشد و مکلف در جهل نسبت به آن تقصیر نداشته باشد، منجز نیست و شیعه هم به این مطلب توجه داشته است. اما بحث تنجیز، بحث دیگری است و اصل تشریح هم عالم و هم جاهل را در بر می‌گیرد.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در مقابل این نظریه، نظریه‌ای است که اهل سنت مطرح کرده‌اند. در نظر اهل سنت احکام فقط به کسانی که عالم به حکم شرعی هستند، اختصاص دارد و حکم فقط برای آنها اعتبار شده است.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

أ. روش عقلی.

ب. روش نقلی.

روش اثبات اشتراک
احکام بین عالم و جاهل

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

۱. روایات وجوب

احتیاط

۲. اطلاعات ادله‌ی

احکام

روش نقلی

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

لزوم استحاله عقلی در
فرض اختصاص حکم به
عالم

اشتراک احکام بین عالم و
جاهل اقتضای طبیعت دین
نفس الامری و دین مرسل

روش عقلی

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- اما، بر اساس بحثی که قبلاً در مورد دین نفس الامری بیان کردیم، می‌توان پاسخ دیگری در مورد این سؤال که آیا احکام بین عالم و جاهل مشترک است یا نه، یافت.
- در این استدلال ما از تحلیل عقلانی مفهوم دین و مقتضای عقلی این مفهوم به اشتراک حکم بین عالم و جاهل دست می‌یابیم.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در آنجا گفتیم: خداوند که خالق انسان است، می‌داند چه چیزی خلق می‌کند و برای چه خلق می‌کند و این موجود برای رسیدن به مطلوب به چه چیزی نیاز دارد.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بخشی از آنچه، انسان به آن نیاز دارد، مجموعه‌ی اموری است که باید به آن اعتقاد پیدا کند یا به آن عمل نماید. این بخش در واقع، در عقاید، فقه، اخلاق و آثار و صفاتی که در نفس انسان پیدا می‌شود، ظهور بروز پیدا می‌کند.
- طبیعت آن چیزی که انسان باید به آن عمل کند تا به نتیجه‌ی مطلوب برسد، اقتضا می‌کند که بین دانستن و ندانستن انسان فرقی نباشد. انسان با خصلت و ویژگی‌هایش باید برای رسیدن به مطلوب این امور را انجام دهد، چه بداند این عمل لازم است، چه نداند. طبیعت دین اقتضا نمی‌کند که مشروط به علم باشد.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- به بیان دیگر، احکام دین نفس الامری برای نوع بشر جعل شده، چه کسانی که از این احکام مطلعند و چه آنها که اطلاع ندارند. از سوی دیگر چون دین مرسل بیان همان دین نفس الامری است، احکامی هم که در دین مرسل بیان شده، بین عالم و جاهل مشترک است.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در کنار ادله‌ی نقلی و عقلی، اجماع شیعه بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل است. ولی همان گونه که در بحث اجماع نیز خواهیم گفت، اجماع در صورتی به عنوان یک دلیل مستقل مطرح می‌شود که کاشف از رأی معصوم باشد یعنی کشف کند یک دلیل معتبری وجود دارد که به اجماع کنندگان رسیده اما به ما نرسیده است.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- اما چنین چیزی خیلی بعید است. اگر آنها به دلیل معتبری آگاه بودند، چه داعی داشتند اصلاً بیان نکنند؟ بنای علما بر اختفا نبوده بلکه بنای آنها بر اظهار دلایل بوده است. هیچ وجهی ندارد آنها دلایل ضعیف را مطرح کرده باشند و در توجیه آن دلایل از حیث سند و دلالت بر آمده باشند، اما دلیل معتبر را ذکر نکرده باشند.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

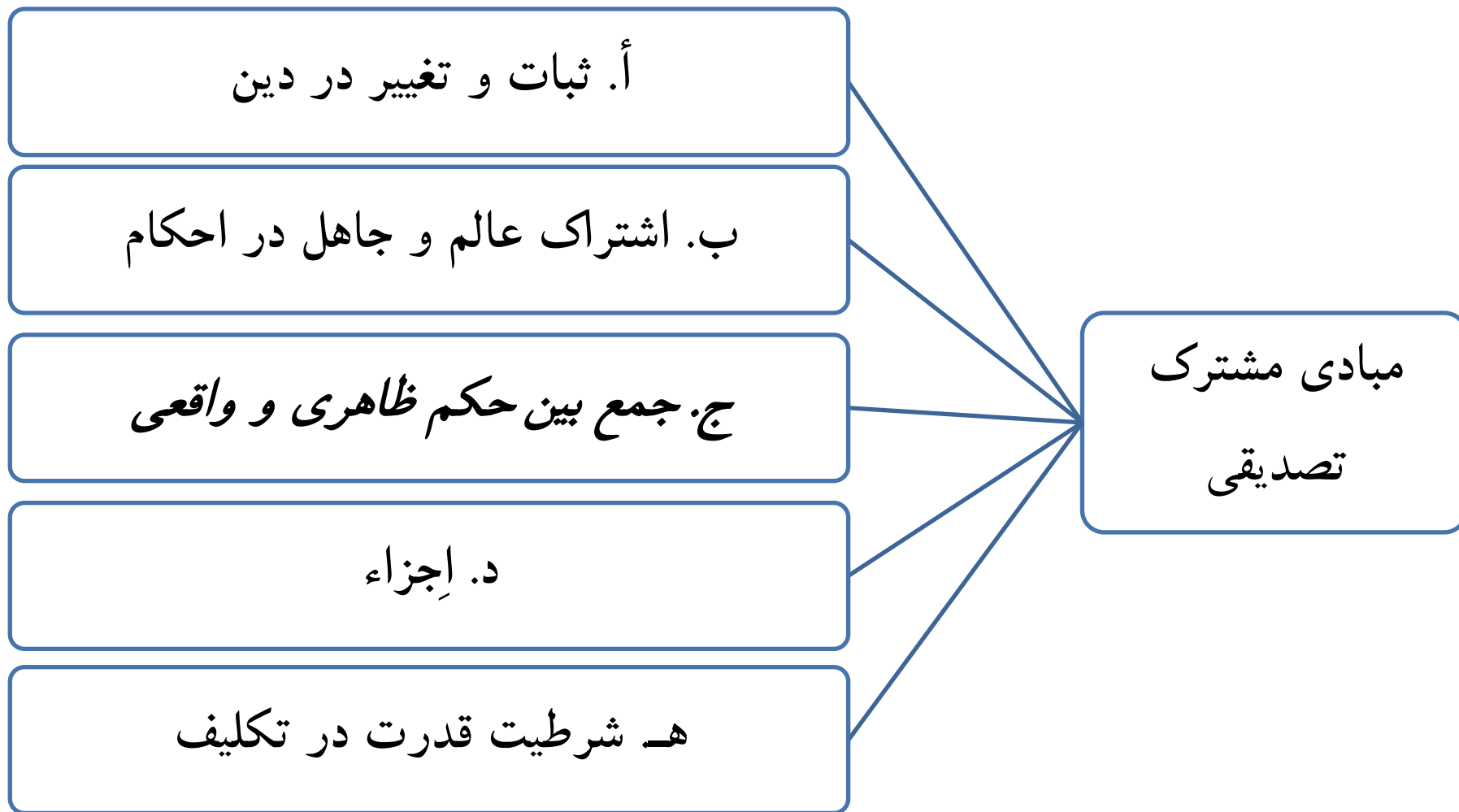
- از این رو یقین داریم ادله‌ی آنها در بحث مورد نظر یا همین دلیل عقلی بوده است یا نقلی و احتمال نمی‌دهیم دلیل غیر قابل خدشه‌ای وجود داشته باشد که به آنها رسیده و به ما نرسیده باشد. بنابراین اجماع فقها بر یک مطلب همواره فقط مؤید است.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- البته بعضی اوقات منشأ اجماعات فقہا، ارتکازات عقلایی یا ارتکازات متشرعی بوده است. آنها دقیقاً نمی دانستند دلیل مسأله چیست، در نظرشان واضح بوده که مسأله همین است؛ اما چون دلیل روشنی پیدا نمی کردند، به یک روایت که اشعاری بر مطلب داشت یا استدلالی که چندان کامل هم نبود، تمسک می کردند.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در واقع مسأله مستند به روایت یا استدلال نبود بلکه مستند به ارتكازی بود که گاهی از اوقات برای خود آنها چندان وضوحی نداشت. ما که امروز تحلیل می‌کنیم، به وضوح آن پی می‌بریم و متوجه می‌شویم که علما درست گفته‌اند. اما نکته‌ی صحت حکم و حجیت آن، گفته‌ی آنها نیست، بلکه ارتكاز عقلایی یا متشرعی منشأ صدور حکم است. بحث ارتكازات عقلایی و تحلیل‌های عقلانی از بحث‌های متأخر است و در نزد فقهای گذشته به صورتی که امروز تنقیح شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد، واضح نبوده است.



ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- یکی از مبادی تصدیقی جمع بین حکم ظاهری و واقعی است. اما قبل از ورود در این مبدء تصدیقی لازم است به بحث تخطئه پردازیم. همان طور که خواهیم دید، مسأله-ی جمع بین حکم ظاهری و واقعی در فرض تخطئه مطرح می-شود.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- تخطئه
- یکی از نتایج بحث اشتراک حکم بین عالم و جاهل، بحث تخطئه است. قبلاً گفتیم احکام دو دسته‌اند: احکام واقعی و احکام ظاهری.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- احکام واقعی، احکامی هستند که برای یک شیء یا به تعبیر دقیق تر برای یک عمل اختیاری در موارد حکم تکلیفی، جعل می شوند. آن حکم واقعی فارغ از علم و جهل مکلفان، ثابت است. مکلفان چه عالم به حکم باشند، چه عالم به حکم نباشند، فی حد نفسه حکم برای آنان جعل شده است.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- حال اگر دلیل و حجتی بر یک عملی مثلاً سیگار کشیدن اقامه شود و بر حلیت آن حکم کند، این حکم یک حکم ظاهری است که در فرض جهل مکلف به حکم واقعی، جعل شده است.
- خواه این حجت یک اماره مثل خبر واحد باشد یا یک اصل عملی مثل براءت شرعی (رفع ما لا يعلمون). حکم براءت شرعی مبتنی بر رفع مسئولیت از چیزی است که مکلف نمی‌داند نه این که حکم واقعی از مکلف برداشته شده باشد.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- در همین زمان که مکلف بر حکم شرعی، حجتی دارد و به واسطه‌ی آن حجت، حکم یک عمل برای او بیان می‌گردد، حکم واقعی جعل شده همچنان به حال خودش باقی است. بنابراین در کنار احکام واقعی، یک سری احکام ظاهری وجود دارد که ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است با واقع مخالفت کند.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- به عبارت دیگر نسبت به شخص مکلف که حجتی بر یک حکم شرعی دارد، با دو حکم مواجه هستیم:
- ا. حکم واقعی که حکم شیء فی حد نفسه است.
- ب. حکم ظاهری که حکم شیء است در فرض جهل نسبت به حکم واقعی.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- این حجت ظاہری و حکمی که مفاد همین حجت است، چه اماره باشد چه اصل عملی، ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است مخالف با واقع باشد و ضرورتاً این گونه نیست که با حکم واقعی مطابقت داشته باشد. و البته در جای خود گفته شده است که اگر حکم ظاہری با واقع مخالف باشد، مکلف با عمل بر طبق حکم ظاہری معذور خواهد بود.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- این امکان مطابقت و عدم مطابقت حکم ظاہری با حکم واقعی، همان مشرب و مذهب تخطئه و مخطئه است که شیعه به آن ملتزم بوده و هست؛ در مقابل، فقهای اهل سنت قایل به تصویب می‌باشند.

ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

- پذیرش تخطئه منجر به بروز اشکالاتی در مورد حکم ظاهری شد که معروف‌ترین آنها شبهه‌ی این قبه است. ابن قبه که یک متکلم بود، ظاهراً این شبهه را در موردی خاص، یعنی خبر واحد، ذکر نمود، اما از آنجا که ملاک و مناط شبهه به مورد مذکور، اختصاص ندارد و در تمام احکام ظاهری قابل تعمیم است، می‌توانیم آن را در کل بحث حکم ظاهری و واقعی مطرح کنیم.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- در اینجا سه اشکال از اشکالات مطرح شده در این زمینه را بیان می‌کنیم و از معروفترین آنها یعنی شبهه‌ی ابن قبه شروع می‌نماییم.

ج. جمع بین حکم ظاہری و واقعی

- همان طور که در مبادی تصویری گفتیم، هر گاه از حکم سخن می‌گوییم، در واقع از حجت بحث می‌کنیم.
- ر.ک: سید محمد باقر صدر، حلقات، حلقه‌ی ثالثه، جزء اول، ص ۲۴؛ و سید محمود هاشمی، دروس فی علم الاصول، ابتدای حجیت ظن.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- أ. شبهه‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد:
- محمد بن عبد الرحمن بن قبه معروف به ابن قبه می‌گوید: اگر حکم ظاهری، مطابق حکم واقعی باشد، پس دو حکم مثل هم برای یک شیء وجود دارد. چنین چیزی اجتماع دو مثل و محال است و اگر حکم ظاهری، مخالف حکم واقعی باشد، از آنجا که احکام با یکدیگر تضاد دارند، اجتماع دو ضد و محال است. بنابراین پذیرش احکام ظاهری مطابق با واقع یا مخالف با واقع موجب اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد می‌شود که محال می‌باشند.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- استحاله‌ی اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد به لحاظ مبادی یا به لحاظ نتایج حکم است نه به لحاظ خود حکم که صرفاً یک امر اعتباری است.
- قبلاً گفتیم که برای جعل یک حکم، مصلحت یا مفسده‌ای وجود دارد که شوق مولی به آن تعلق گرفته است. از این رو مولی تحصیل آن مصلحت یا اجتناب مفسده را از سوی مکلفان اراده می‌کند و سپس اعتبار می‌نماید.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- او بر اساس اراده‌ای که دارد، حکم متناسبی جعل می‌کند. بنابراین اگر مصلحتی وجود دارد که مولی شوق به تحقق آن پیدا کرده و اراده نموده که مکلف آن را تحصیل کند، وجوب را جعل می‌نماید؛ اگر مفسده‌ای وجود دارد که مولی شوق به عدم تحقق آن پیدا کرده و اجتناب از آن را اراده نموده است، حرمت را جعل می‌کند و... این وجوب و حرمت که با یکدیگر متضاد هستند، دو اعتبارند و اعتباریات از حیث اعتباری بودن، هیچ واقعیتی ندارند. پس احکام واقعیات در آنها اجرا نمی‌شود.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- اجتماع دو مثل یا اجتماع دو ضد در واقعیات و تکوینیات محال است، نه در دو امر اعتباری. این که واقعاً دو امر یکسان از همه جهت، با هم اجتماع کنند یا دو چیز متضاد با هم جمع شوند، محال می‌باشد. زیرا اجتماع دو امر یکسان از همه جهت، مستلزم رفع دوئیت آنها است در حالی که فرض کردیم دو چیز هستند و اجتماع دو امر متضاد، مستلزم عدم تضاد بین آنها است در حالی که فرض کردیم متضادند.

اشکالات وارد بر نظریه‌ی تخطئه

- اما مبادی و نتایج احکام از امور واقعی-اند، پس اجتماع دو ضد یا دو مثل در احکام به لحاظ مبادی و نتایج متصور است. معنای جعل دو حکم متضاد مثل وجوب و حرمت بر یک شیء، جمع مصلحت و مفسده در یک شیء است یعنی شیء مورد نظر هم مصلحتی دارد که اراده‌ی مولی به تحصیل آن تعلق گرفته و هم مفسده‌ای دارد که اجتناب از آن را خواهان است. مولی هم اراده‌ی تحقق آن چیز را دارد هم اراده‌ی عدم تحقق آن را. و این دو مطلب با هم ناسازگارند.